بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

27/11/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - روایات دال بر برائت شرعیه - حدیث رفع

**ادله برائت(حدیث رفع)**

**بحث از مفاد حدیث**

بحث در مورد مفاد حدیث رفع بود. عرض شد مرحوم شیخ استظهار کرده بودند که مراد از رفع در این فقرات نه گانه رفع مؤاخذه است. بعد به این اشکال روبه رو شدند که در روایت صحیحه بزنطی برای رفع الزام به حلف به طلاق و عتاق و صدقه به حدیث رفع تمسک شده است بعد در مقام بیان این بودند که آیا این حدیث نسبت به فقره ما لا یعلمون دلیل هست یا نیست و آن بحث را دنبال کرده بودند. درحاشیه درر از مرحوم آقا شیخ نقل شده است که نه، این حدیث هم دلیل بر این نیست که مراد اعم از مؤاخذه باشد چون حلف به طلاق و عتاق خودش ذاتا محرم هست و معلوم نیست اصلا سوال مربوط به رفع آثار باشد. خب من در جلسه قبل یک روایتی را نقل کردم در مورد اینکه حلف به طلاق و عتاق محرم است. حالا چند تا روایت دیگر را هم عرض می کنم. در نوادر احمد بن محمد بن عیسی که به این نام کتاب چاپ شده است ولی در واقع کتاب حسین بن سعید است چند تا روایت هست

**عن زرارة قال قلت لأبی جعفر ع نمر بالمال علی العشار فیطلبون منا أن نحلف لهم و یخلون سبیلنا و لا یرضون منا إلا بذلک قال فما حلفت لهم فهو أحل من التمر و الزبد‌**

رقم 152 این بود. رقم 152

و عنه عن أبی جعفر ع قال قلت إنا نمر بهؤلاء القوم فیستحلفونا علی أموالنا و لقد أدینا زکاتها

می گوید اینها زکاتشان را خدمت امام آورده بودند و دادند و اینها قسم می خورند که اصلا احتمالا قسم می خورند که ... اصلا ندارد که دیگر

**فقال یا زرارة إذا خفت فاحلف لهم بما شاءوا فقلت جعلت فداک بطلاق و عتاق قال بما شاءوا قال أبو عبد الله ع التقیة فی کل ضرورة**

یعنی جایز است شما در هر ضرورتی تقیه کنید

**و صاحبها أعلم بها حین تنزل به‌**

که اینها ظاهرش حرمت تکلیفی است.

سوال: چون تقیه...

پاسخ: چون تقیه را مطرح کرده است و التقیه فی کل ضروره، یعنی در هر ضرورتی تقیه جایز می شود. روشن تر از این روایت بعدی است. رقم 161 صفحه 75.

**عن سماعة قال قال ع إذا حلف الرجل بالله تقیة لم یضره و بالطلاق و العتاق أیضا لا یضره إذا هو أکره و اضطر إلیه و قال ع لیس شی‌ء مما حرم الله إلا و قد أحله لمن اضطر إلیه**

تعبیر لا یضره، ذاتا خودش ممکن است بگوییم که اعم از این است که یعنی گناهی برایش نوشته نمی شود یا اینکه ضرری از جانب این حلف متوجهش نمی شود ولی شاید به قرینه ذیلش که **لیس شیئٌ مما احل الله الا و قد احله لمن اضطروا الیه** که گویا یک کبرایی هست که این صغرای این کبری هست بحث حلیت تکلیفیه مراد است.

سوال: حلف بالله حرام است؟

پاسخ: نه، حلف بالرجل بالله تقیه

سوال: خب دیگر دو تا حلف است یکی حلف بالله است و یکی حلف به طلاق و عتاق است. ظاهرا این است که این کلیت برای هر دو است نه اینکه فقط برای ذیل باشد.

پاسخ: حلف دروغ است. حلف رجل بالله دروغ است. حرمت تکلیفی است.

سوال: حلف به طلاق هم شاید به خاطر کذبش باشد نه به خاطر حلف به طلاق بودن. یعنی خصوصیت به حلف به طلاق بودن نداشته باشد.

پاسخ: بله درست است نمی شود به اینها تمسک کرد. چون فقط، حالا آن روایت که نحلف لهم، چیز ندارد فما حلفت لهم یعنی ولو به دروغ. معلوم نیست که مرادش نفس حلف به طلاق و عتاق باشد ولو اینکه متعلقش هم راست باشد. و عمدتا همان روایتی بود که دیروز

خواندم. دیروز روایت صفوان جمال که روایت شدیدی هم، **أَ بِالْأَنْدَادِ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَأْمُرُنِی أَنْ أَحْلِفَ** خیلی تعبیر تندی هم هست. خب یک تعبیری وجود دارد یک روایتی هست که این را هم بخوانم. یکی از معانی ای که این روایت می تواند داشته باشد به همین بحث ما مربوط است. ولی یک جور دیگر هم ممکن است تفسیر شود که به بحث ما مربوط نباشد. روای این هست که این روایت در تهذیب جلد 8 صفحه 332 وارد شده است رقم 1121 و 113 باب. می گوید

**عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْجَبَتْهُ جَارِیَةُ عَمَّتِهِ**

کنیز عمه اش ازش خوشش آمده است و عاشقش شده است

**فَخَافَ الْإِثْمَ وَ خَافَ أَنْ یُصِیبَهَا حَرَاماً وَ أَعْتَقَ کُلَّ مَمْلُوکٍ لَهُ وَ حَلَفَ بِالْأَیْمَانِ أَنْ لَا یَمَسَّهَا أَبَداً**

اعتق کل مملوک له، یعنی گفته است حلف بالطلاق، نه اینکه همین الآن اعتق. یعنی به نحو مشروط گفته است که اگر من به این زن مس کند او را تمام مملوک های من آزاد باشند. حلف به عتاق است. حلف بالایمان هم یعنی همین حلف به عتق و، حلف بالایمان یکی از مصداق های روشنش همین حلفی است که خود روایت گفته است. می گوید

**فَمَاتَتْ عَمَّتُهُ**

این عمه از دنیا رفته است و هیچ وارثی هم نداشته است و وارثش این اقا شده است.

**فَوَرِثَ الْجَارِیَةَ أَ عَلَیْهِ جُنَاحٌ أَنْ یَطَأَهَا فَقَالَ إِنَّمَا حَلَفَ عَلَی الْحَرَامِ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ یَکُونَ رَحِمَهُ فَوَرَّثَهُ إِیَّاهَا لِمَا عَلِمَ مِنْ عِفَّتِهِ‌**

و این تعبیر انما حلف علی الحرام یعنی چه؟ یک تفسیرش این است که این حلفی که انجام داده است گناه بوده است. حلفی که انجام داده است چون حلف به عتاق و امثال اینها کرده است که حلف گناه است و حلفی که گناه باشد منشأ اثر نیست. این انما حلف علی الحرام. یک جور دیگرش این هست که حلف علی الحرام، یعنی اصابه حراما را حلف کرده است. صیغه اش گفته است لا یمسّ ابدا. ولی آن انگیزه اولیه اش این بوده است که حلال به اصطلاح به نحو حرام مرتکب نشود آن انگیزه مقیدش است. این را حاج آقا در این بحث این مطلب را مطرح می کردند که ممکن است این روایت در این بحث که گاهی اوقات انشاء شخص مطلق است. ولی یک غرض اولیه دارد و این انشاء به تبع آن غرض می کند به طوری که اصلا تصور نمی کند که صورت دیگری داشته باشد. اینکه یک دفعه، این ارث برسد و حلال شود و امثال اینها اصلا به تصورش نمی آمده است.

سوال: ... عدم بحث را مطلق گذاشته است دیگر

پاسخ: بله دیگر مشکلش هم همین است که لا یمس ابدا، نگفته است که حراما. امام علیه السلام می گوید که آن چیزی که انگیزه شخص هست، آن انگیزه مقید انشاء شخص می

شود. ولو انشاء را مطلق قرار داده است ولی این انشاء یا شرعا مقید به آن انگیزه می شود یا اینکه اصلا اینجور انشاء اطلاق ندارد.

سوال: ...

پاسخ: حلف علی الحرام یعنی حلف علی عدم اصابته حراما. مس حرام. یعنی حلف، قسم خورده است برای اینکه این حرام را مرتکب نشود. این شکلی. این احتمال هم در مورد این روایت می رود چون حلف بالحرام نیست. این علی است. و علی با هر دو جورش سازگار است. اگر بالحرام بود با این سازگار نبود. یعنی به خلاصه راه حرام به حلف حرام و امثال اینها.

سوال: حلف بالأیمان نمی شود نمی شود قسم به خدا را شامل شود اصلا آن احتمال

پاسخ: نه، ظهور ندارد که مراد از حلف بالأیمان، یعنی این ایمان هایی که متعارف هست نه یمین به خدا. یعنی أیمان هایی که معمولا در اینجا ها به کار می برند. نه یمین. بالأیمان، یعنی یمین های معمولی که یک مثالش را هم زده است. اعتق کل مملوک له. معمولا می گفتند زن مطلقه باشم حالا زن که احتمالا نداشته است ولی هر چه مملوک دارم چیز باشد و امثال اینها. تمام اموالم صدقه در راه خدا باشد پیاده بروم مکه یک سری چیزهایی که در آن روایتی که بود الا بالطلاق و العتاق و الهدی و المشی، حالا این صدقه را هم ندارد. یکی از چیزهایش صدقه جمیع ما لم یملک و امثال اینها. این به هر حال عبارت این شکلی است. احتمالا این روایت هم به بحث ما مربوط است. ولی خب این ثابت نیست که مربوط به این بحث باشد. خب اصل این بحث تمام. اینجا یک نکته عرض کنم، در استدلال به این روایت یک مناقشه ای صاحب وسائل کرده است که به نظر من این مناقشه وارد است و آن این است که این روایت حدیث رفع مخصوص شبهه حکمیه است. شبهه تحریمیه را نمی گیرد. این مناقشه اش این است. در وسائل جلد 27 صفحه 163 فی ذیل این روایت می گوید که

**أَقُولُ: هَذَا مَخْصُوصٌ بِالْوُجُوبِ وَ أَنَّهُ لَا یَجِبُ الِاحْتِیَاطُ بِمُجَرَّدِ احْتِمَالِ الْوُجُوبِ بِخِلَافِ الشَّکِّ فِی التَّحْرِیمِ فَیَجِبُ الِاحْتِیَاطُ وَ لَوْ وَجَبَ الِاحْتِیَاطُ فِی الْمَقَامَیْنِ لَزِمَ تَکْلِیفُ مَا لَا یُطَاقُ**

تا آن بحث های دیگر می کند. آن حالا به آن ذیلش کاری ندارم استدلالی که در هر دو جا،

سوال:...

پاسخ: می گوید

**وَ قَوْلُهُ مَوْضُوعٌ قَرِینَةٌ ظَاهِرَةٌ عَلَی إِرَادَةِ الشَّکِّ فِی وُجُوبِ فِعْلٍ وُجُودِیٍّ لَا فِی تَحْرِیمِهِ مُضَافاً إِلَی النَّصِّ فِی الْمَقَامَیْنِ.**

حالا آن مضافا الی النص فی المقامین ایشان می خواهد بگوید چون در ادله احتیاط داریم و آن احتیاط مال شبهه تحریمیه است و این باید شبهه وجودیه باشد حالا خیلی به آن کاری نداریم. ولی بحث اولی می گوید که موضوع. موضوع با تفسیری که ما هم گفتیم یعنی اینکه وجوب برداشته می شود. اینکه بگوییم مراد از متعلق وجوب اعم از

افعال و تروک است. بگوییم ترک شرب خمر واجب نیست خلاف ظاهر است. ظاهر اینکه می گوییم ما لا یعلمون واجب نشده است این است که افعال را واجب نکرده است. اینکه بگوییم ما لا یعلمون برداشتن یک امر وجودی است که از گردن انسان برداشته می شود. به یک معنا تحریم که شد، تحریم ترکش واجب می شود ولی آن معونه زائده می خواهد ببرد این اشاره به همین است. **قَوْلُهُ مَوْضُوعٌ قَرِینَةٌ ظَاهِرَةٌ عَلَی إِرَادَةِ الشَّکِّ فِی وُجُوبِ فِعْلٍ وُجُودِیٍّ.** با توجه به این نکته که عرض کردم وضع، متعلقش افعال است. نه احکام. وجوب و تحریم و اینها برداشته نمی شود. خود آن فعل برداشته می شود. اینکه ما لا یعلمون را اعم از افعال و تروک بگیریم و بگوییم که مراد از ما لا یعلمون آن چیزی که ترک آن هم واجب نیست این دلیل می خواهد و خلاف ظاهر..

سوال: .. قبل از عمل تعلق گرفته است

پاسخ: بله بله با توجه به اینکه اگر بعد باشد که اصلا مراد شبهات تحرمیه است و اختصاص دارد به شبهات تحریمیه. و آن هم در مورد وجوبش باید یک کمی زور بزنیم که وجوب را می گیرد یا خیر. ولی این با توجه به اینکه مراد مال قبل از عمل هست و امثال اینها، این به نظرم اشکال صاحب وسائل اشکال واردی است. من هر چه فکر کردم که بشود یک جواب درست و حسابی، همین جوری اطلاق دارد و امثال اینها که یک چیزهایی که بپرانیم و اینها می شود پراند ولی جوابی که قابل چیز باشد من برایش پیدا نکردم. به نظرم مشکل هست شبهه قوی ای هست بر این مسئله. خب این، این مطلب. اما حالا برویم سایر یعنی کل حدیث را فقرات دیگر حدیث را بخوانیم. یک سری حالا من فرصت نکردم که کلمات آقایان را کامل مطالعه کنم چون کلماتشان غالبا در فضای دیگری است. عرض کردم فضا این هست که متعلق را احکام گرفته اند و امثال اینها. هر چه می خواندم یک چیزی که بتوانم طرح کنم در بحث نبود. حالا من انشاءالله مطالعه می کنم ببینم از مجموع فرمایشاتی که آقایان در بحث های مختلف دارند چیزی که روی این مبانی ای که ما اختیار کردیم مناسب باشد مشابه آن را مطرح کنیم پیدا می کنم یا نمی کنم آن را بعدا طرح می کنم و در موردشان صحبت می کنم. تا اینجا آن که به نظرم می رسد این است که حدیث رفع، ما لا یعلمون یعنی عملی که قبل از انجام عمل هست را به گردن شما واجب نکردیم. ما لا یعلمون به گردن شما واجب نشده است. حالا آیا این ایجاب، اختصاص دارد به ایجاب وضعی یا ایجاب های تکلیفی را هم شامل می شود یک مقداری باید تأمل کرد. به نظرم ظاهرش این است که ایجاب تکلیفی را هم می گیرد. یعنی ما لا یعلمونی که زمینه این هست که اشتغال ذمه انسان باشد، ما لا یعلمون اختصاص ندارد فقط به ایجاب ها. ما عرض کردیم که آن کلامی که از مرحوم شیخ نقل کردیم که به قرینه آن روایات و آن بحث ها. با قرینه سیاق می خواستند ما لا یعلمون را هم به مؤاخذه بزنند ما می گفتیم که نه آن قرینیت ندارد و ما لا یعلمون به مؤاخذه ربطی ندارد. ما لا یعلمون به گردن شما نمی آید. به گردن شما نمی آید اعم از این است که می خواهد بگوید وضعا و تکلیفا به گردن شما نمی آید. اینکه اختصاص داشته باشد به حکم تکلیفی به نظرم وجه خاصی به نظر نمی رسد. بنابراین یک سری نکات خاصی اینجا هست که در کلمات آقایان هم وارد شده است که نمی دانم نسبت به احکام جزئیت و شرطیت و امثال اینها را شامل می شود یا خیر، احکام ظنیه، شروط، حالا من یک مقداری کلمات آقایان را مطالعه می کنم علی القاعده ببینم چطوری می توانیم آن بحث هایش را روی این مبنا یک مقداری مدل بحث را باید تغییر داد

سوال:. این قسمت فعل از شما برداشته شده است یعنی آن فعل بر شما واجب نیست.

پاسخ: واجب اعم از اینکه، ببینید حالا میان فرمایش شما ببینید در بعضی از روایات ما داشتیم که می گوید که وضع عنه الخراج. خراج را برداشته است. خراج برداشته شده است فقط ناظر به حکم تکلیفی نیست. یعنی وضعا هم شما مشغول الذمه به خراج نیستید. زکات را از شما برداشته است فقط این نیست که وجوب زکات برداشته شده است. اصلا اشتغال ذمه به ذکات را هم برداشته است. اختصاص ندارد ما لا یعلمون به خصوص افعال، نه آن اشیائی که ذمه شما به آن اشیاء مشغول می شود. یا افعالی که اشتغال ذمه وضعی نسبت به او پیدا می کنید. فرض کنید نذر. نذر اشتغال ذمه وضعی انسان نسبت به آن پیدا می کند. حج، اشتغال ذمه وضعی به آن پیدا می کند. رفع ما لا یعلمون همه اینها را شامل می شود. اختصاص به وجوب تکلیفی ندارد. هم کلمه وضع و هم رفع، استعمالاتی که ما داریم هم اعم است. اختصاص به تکلیفی ندارد. در مورد وضعی هم آن مثلا می گوید که درهم و دنانیر را به گردن شما قرار داد یا وضع کرد یا رفع کرد و امثال اینها. این است که اختصاص به احکام تکلیفیه نداردو احکام وضعیه را هم شامل می شود. البته یک توضیحی اینجا دارد که این توضیح را احکام وضعیه اقسامی دارد. این راحاج آقا در ذیل حدیث رفع قلم، در بحث اجاره آورده و بحث مفصلش را در خمس آورده اند. من در جلد اول خمس حاج آقا در کتابخانه اینجا نبود. در ذیل بحث معدن، اینکه معدن آیا خمسش بر بچه، اگر بچه معدنی پیدا کرد آیا خمسش واجب هست یا نیست، آنجا این مطلب را آورده اند و من با توجه به بحث هایی که حاج آقا در کتاب های اجاره کرده بودند چکیده مطالب کتاب اجاره و مطالب خمس و امثال اینها را آنجا آورده ام. یکی دو جلسه هست و بحثش خیلی بحث مرتب و منظم وجمع و جوری هست.

سوال: در نقل معدن است

پاسخ: بله در معدن است.

سوال: همان سال اول؟

پاسخ: سال اول و جلد اول. آخرهای جلد اول. در کتابخانه نبود جلد اول. اخرهای بحث معدن است.

حالا من آن را اینجا نبود خانه دارم و نگاه می کنم و بحثش را مرتب و منظم عرض می کنم. بحث خوبی است آن بحثی تقسیم بندی که ایشان فرموده اند که چند جور احکام وضعی داریم و این کدام احکام وضعی را می تواند ناظر باشد. آنجا حالا مابعدا بحث می کنیم. حالا این فعلا ادامه بحث ما لا یعلمون را فعلا متوقف می کنیم. من سایر تعبیراتی که در این روایت وارد شده است را نقل می کنم. خب ما به نظرم روایات را نه تایی هایش را هم خواندم؟ به نظرم نه تایی ها را هم خواندم. حالا یکبار دیگر بخوانم عیب ندارد. ما عرض کردم یک چند عبارت سه تایی داریم. یک سری عبارت چهارتایی داریم. دو تا عبارت شش تایی داریم. و عبارت های نه تایی و نه فقره ای داریم. حالا این نه فقره ای را هم اگر هم سابقا خواندم باز هم تکرار می کنم. یکی در تحف العقول یکی همان روایت صحیحه حریض بن عبدالله است که ما صحیح می دانیم.

**عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله: رفع عن أمّتی تسعة: الخطأ و النسیان و ما اکرهوا علیه و ما لا یطیقون و ما لا یعلمون و ما اضطرّوا إلیه و الحسد و الطیرة و التفکّر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشفة**

که این در توحید صفحه 353 رقم 24 و خصال صفحه 417 رقم 9 که یک قدری جابه جایی ما لا یعلمون را در خصال قبل از ما لا یطیقون هست و الا متنش عین هم است. خب این یک تعبیر

تعبیر دیگر عبارت تحف هست.

**قال علیه السلام رُفِعَ عَنْ امَّتِی [تِسْعٌ]: الخَطأُ، وَ النِّسْیَانُ، وَ مَا اکْرِهُوا عَلَیْهِ، وَ مَا لَا یَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا یُطِیقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إلَیْهِ، وَ الحَسَدُ، وَ الطِّیَرَةُ، وَ التَّفَکُّرُ فِی الوَسْوَسَةِ فِی الخَلْقِ مَا لَمْ یُنْطَق بِشَفَةٍ وَ لَا لِسَانٍ.**

آن عبارت خصال را ما دوازدهمین عبارت قرار دادیم و این یکی را سیزدهمین عبارت. عبارت چهاردهم مرفوعه محمد بن احمد نهدی است.

**عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص** **وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَأُ وَ النِّسْیَانِ وَ مَا لَا یَعْلَمُونَ وَ مَا لَا یُطِیقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَیْهِ وَ مَا اسْتُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ الطِّیَرَةُ وَ الْوَسْوَسَةُ فِی التَّفَکُّرِ فِی الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ یُظْهِرْ بِلِسَانٍ أَوْ یَدٍ‌**

یک مقدار جابه جایی هایی در این چیزهای اخر هم در این نقل ها هست. پانزدهمی اش مرسله فقیه است.

**قَالَ النَّبِیُّ ص** **وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی**

در این نقل کافی و فقیه تعبیر وضع است و در آن نقل تحف و خصال و توحید رفع است. در فقیه می گوید

**وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی تِسْعَةُ أَشْیَاءَ السَّهْوُ**

این تنها چیزی هست که سهو در آن وارد شده است. یعنی احتمالا سهو در آن رخ داده است. و کما اینکه مرحوم مجلسی اول هم اشاره می کند که این سهو، اینجا چون در هیچ یک از نقل های دیگر سهو نیست. به جای بعضی از قطعات دیگر به جای ما اضطروا الیه اینجا سهو آمده است. این احتمالا سهو رخ داده است و به حافظه اعتماد شده است. ایشان سهو را به معنای شک گرفته است و گفته مراد از رفع سهو هم رفع مؤاخذه بر سهو است. و الا شک احکام دارد اینجور نیست که احکام نداشته باشد. به هر حال این علی القاعده سهو باید اشتباه باشد. به جای ما اضطروا الیه، ما اضطروا الیه فراموش شده است و یک چیز دیگر به حافظه، نه تا بوده است و یک چیزی که شبیه به خطا و اینها گاهی اوقات به حافظه که اعتماد می شود چون خطا و نسیان و سهو و اینها خیلی وقت ها کنار هم قرار می گیرند در ذهن انسان هی می خواهد 9 تا را درست کند. این 9 تا با توجه به خطا و نسیان سهو به ذهن انسان می آید و اضافه می شود. در هیچ یک از نقلیات این روایت کلمه سهو وارد نشده است و این ظاهرا سهوش خطا است. و این نکته را هم ضمیمه کنم که من خیلی وقت ها مرسلات صدوق را ما جای دیگر که می بینیم مرفوعه، به شکل مرفوعه وارد شده است البته این متنش

مرفوعه محمد بن احمد بن نهدی فرق دارد کاملا ولی احتمال دارد که یک چیزی شبیه این مرفوعه ای آنجا بوده است و همین مثلا مؤید این باشد که کلمه سهو اینجا اشتباه است. علی ای تقدیر نقل صدوق در توحید و خصال و تحف العقول و کافی همه در هیچ یک از اینها کلمه سهو نیست. سهو ظاهرا زائد است. یعنی اشتباه است به جای ما اضطروا الیه باید کلمه سهو قرار گرفته است که این خودش سهو است.

سوال: در بقیه اش مثلا در 6 تایی

پاسخ: نه در 6 تایی و نه در هیچ جای دیگری وجود ندارد. فقط در یک نقل آهان ممکن است از آنجا باشد. در فقه الرضا، که از کتاب هایی است که مرحوم صدوق خیلی به آن عنایت دارد. یعنی کتاب های نقلیات هدایه و مقنع و شرایع علی بن بابویه با فقه الرضا خیلی ارتباط دارند. البته این روایت در فقه الرضا کاملا متفاوت است با نقل های دیگر. ولی احتمالا متنی که در فقه الرضا بوده است منشأ شده است که ایشان ذهنشان کلمه سهو را در این 9 تایی آورده است. آن فقه الرضا 8 تایی است و متنش هم کاملا متفاوت است ولی سهو دارد. کلمه سهو، این میتواند منشأ اشتباه حافظه ایشان بشود و خلط بین این دو تا روایت. خب روایت شانزدهم می گوید که

**أروی أن الله تبارک و تعالی أسقط عن المؤمن ما لا یعلم و ما لا یتعمد و النسیان**

این سه تا

**و السهو**

این چهار تا

**و الغلط**

پنج تا

**و ما استکرهوا علیه**

شش تا

**و ما اتقی فیه**

هفت تا

**و ما لا یطیق**

هشت تا.

**أقول ذلک**

این هشت تا را ایشان اینجا آورده است. صفحه 386 است. این هشت تایی که اینجا آورده است، آن نهمی را یکی از آن نه تایی که هست...

صوت ناقص است. همینجا تمام میشود!!

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد